علم غیب امیرالمؤمنین علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه ـ محمدرضا شاهرودی، محمدامین تفضّلی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال یازدهم، شماره ۴۴ «ویژه حدیث»، پاییز ۱۳۹۳، ص ۳۹ـ ۵۲

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.8.9]

علم غیب امیرالمؤمنین علیه السلام با تأکید بر نهج‌البلاغه

محمدرضا شاهرودی *
محمّدامین تفضّلی **

چکیده: عده‌ای منکر علم غیب امیرالمؤمنین علیه السلام شده‌اند و می‌گویند: اگر حضرت علم غیب داشت خود به بیان این مطلب می‌پرداخت و این کلام هم در نهج‌البلاغه ذکر می‌شد. اینان بیان می‌دارند که در نهج‌البلاغه اشاره‌ای به علم غیب امام علیه السلام نشده است. در این مقاله به دو طریق به علم غیب امام براساس نهج البلاغه اشاره شده است: اول روایاتی که به پیشگویی حوادث تاریخی پرداخته است. دوم روایاتی که دلالت دارد امام دارای علوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و چون بر اساس آیات قرآن، پیامبر دارای علم غیب هستند، لذا امام هم بدان آگاه است.

کلیدواژه‌ها: امیرالمؤمنین علیه السلام- علم غیب/ نهج البلاغه/ امامت- علم غیب.

---

*. استادیار دانشگاه تهران.
**. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی. am.tafazoli@gmail.com

معنای علم

علم در لغت در برابر جهل به کار می‌رود و از بدیهی‌ترین مفاهیم است. همچنین گفته‌اند علم از ریشهٔ عَلَمَ اخذ شده است. عَلَم به چیزی گویند که بر چیزی دلالت کند و آن را از غیر آن متمایز سازد. گویا علم به یک شیء سبب می‌شود تا انسان، آن را از غیر آن بازشناسد. (اوجاقی، ۱۳۸۸، ۲۸)

معنای غیب

برای دریافتن معنای غیب به کلام علامه مجلسی مراجعه می‌کنیم. ایشان غیب را چیزی می‌داند که از انسان پنهان باشد، چه از جهت زمان مانند امور گذشته و آینده، چه از جهت مکان مانند آنچه در زمان حال است ولی در مکانی که از انسان دور است و حواس پنجگانه آن را درک نمی‌کند، یا از جهت آنکه خود به خود مخفی است مانند مطالبی که به قوهٔ فکر و تأمل هم حاصل نمی‌گردد. متضاد غیب، شهادت است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳: ۱۱۱)

در قرآن کریم، لفظ غیب بر حوادث گذشته و آینده اطلاق شده است. مثلاً پس از بیان داستان حضرت‌نوح می‌فرماید: «تِلْكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيها إِلَيْكَ» (هود:۴۹) که از گذشته اخبار شده است. در آیهٔ «أَ فَرَأَيْتَ الَّذي كَفَرَ بِآياتِنا وَ قالَ لَأُوتَيَنَّ مالاً وَ وَلَدا أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْدا» (مریم: ۷۷ و۷۸)، غیب به آینده اطلاق شده است. در آیهٔ «ارْجِعُوا إِلى أَبيكُمْ فَقُولُوا يا أَبانا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَ ما شَهِدْنا إِلاَّ بِما عَلِمْنا وَ ما كُنَّا لِلْغَيْبِ حافِظين» (یوسف: ۸۱) غیب برای اموری بکار رفته که در زمان حال اتفاق افتاده است، ولی از حواس پنجگانه غایب می‌باشد. (نمازی شاهرودی، ۱۳۸۷، ۳۲)

۱- پیشگویی‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام:

۱-۱- جنگ نهروان:

هنگامی که حضرت تصمیم گرفتند به جنگ با خوارج بروند، اصحاب به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.8.9]

ایشان عرضه داشتند که آن‌ها از پل عبور کرده‌اند، حضرت در پاسخ به‌ایشان سه پیشگویی بیان نمودند: «مَصَارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَةِ، وَ اللَّهِ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشَرَةٌ وَ لَا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشَرَةٌ» (سید رضی، ۱۴۱۴،۹۳). ابتدا فرمودند که خوارج از پل عبور نکرده‌اند و بعد بیان می‌دارند که از سپاه ایشان بیش از ده نفر کشته نخواهد شد و از سپاه دشمن نیز بیش از ده نفر زنده نخواهد ماند.

تاریخ نیز بیان می‌دارد با اینکه به تواتر به حضرت خبر دادند که لشکر از نهر گذشته‌اند، حضرت آن را انکار نمودند و سر انجام همان شد که حضرت فرموده بودند و سپاه خوارج قبل از نهر، از بین رفتند. (مسعودی، ۱۴۰۹، ۲: ۴۰۵) و همانطور که حضرت بیان فرمودند تعداد شهدای لشکر امام علیه‌السلام بیش از ده نفر نشد (ابن خلدون، ۱۴۰۸،۲: ۶۴۰؛ بلاذری، ۱۳۹۴، ۲: ۳۷۳؛ یعقوبی، بی‌تا، ۲: ۱۹۳) و از خوارج بیش از ده نفر زنده نماندند. (همان)

۱-۲- عدم هلاکت تمام خوارج

وقتی خوارج کشته شدند به حضرت خبر دادند که تمام آن‌ها به هلاکت رسیده‌اند. حضرت فرمودند: به خدا سوگند اینگونه نیست و همهٔ آن‌ها از بین نرفته‌اند. آن‌ها نطفه‌هایی‌اند که در اصلاب مردان و رحم زنان قرار دارند. هرگاه شاخی از سر آنان بر آید، قطع می‌شود تا اینکه آخرین آن‌ها به دزدی روی آورند. (سید رضی، ۱۴۱۴: ۹۳)

همین طور هم شد: دعوت خوارج رو به اضمحلال گذاشت، یاران آن از بین رفتند سرانجامشان به راهزنی رسیده و متظاهر به فسق شدند تا اینکه امر ایشان به دست ولید بن طریف شیبانی افتاد و رشید بن مهدی – حاکم وقت – کسی به سراغ او فرستاد و سرش را جدا کرد. سپس آن‌ها در ایام متوکل خروج کرده، به راهزنی مشغول شده و راه‌ها را ناامن می‌نمودند. (نادم، ۱۳۴۱، ۶۲۰)

۱-۳- کلام حضرت در مورد مروان:

مروان حکم در جنگ جمل اسیر شد. او حسنین علیهماالسلام را شفیع قرار داد، و ایشان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.8.9]

نزد پدرشان شفاعت او را کردند. لذا حضرت او را آزاد کرد. سپس از پدر پرسیدند که آیا او با شما بیعت می‌کند؟ حضرت فرمودند: آیا بعد از مرگ عثمان با من بیعت نکرد؟! من به بیعت او نیازی ندارم، دست او دست یهودی است و به نیرنگ و خدعه عادت دارد، اگر هم بیعت نماید به وقتش خواهد شکست، بعد حضرت چند نکته از عالم غیب بیان می‌دارند و می‌فرمایند: «أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً كَلَعْقَةِ الْكَلْبِ أَنْفَهُ، وَ هُوَ أَبُو الْأَكْبُشِ الْأَرْبَعَةِ، وَ سَتَلْقَى الْأُمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ يَوْماً أَحْمَر» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۱۰۲) مروان حکومتی خواهد داشت به اندازه‌ای که سگ بینی‌اش را بلیسد و فرزندان چهارگانه‌ای خواهد داشت که روزگار مردم را سرخ خواهند کرد.

مروان مدتی بعد از یزید به حکومت رسید و آنگونه که امیرالمؤمنین پیشگویی فرموده بودند، به شهادت تاریخ، حکومت او کمتر از ده ماه به پایان رسید. (ابن الطقطقی، ۱۴۱۸: ۱۲۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ۳: ۸۹ ؛ طبری، ۱۳۸۷، ۵: ۶۱۱؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۴: ۳۶۹؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، ۵: ۱۷۳؛ ابن عبدالبر، ۳: ۱۳۸۹) او بعد از آنکه به اوضاع مسلط شد برای عبدالملک و عبدالعزیز به ولایت عهدی بیعت گرفت. (طبری، ۱۳۸۷، ۵: ۶۱۰)

بعد از مروان پسرش عبدالملک به حکومت رسید (ابن الطقطقی، ۱۴۱۸: ۱۲۳). او نخستین خلیفهٔ بخیل بود و از شدت بخل به او "رشح الحجارة" می‌گفتند. نخستین کسی بود که مردم را از امر به معروف باز داشت و گفت: هر کس مرا به تقوای خدا بخواند گردن او را خواهم زد! (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴: ۵۲۲) او حجاج بن یوسف ثقفی خون خوار را بر مردم مسلط کرد (ابن الطقطقی، ۱۴۱۸: ۱۲۳؛ بلاذری، ۱۳۹۴، ۷: ۲۷۳). حجاج به دستور او کعبه را به منجنیق بست. (همان، ۱۲۴) و عدهٔ بسیاری را گردن زد. (بلاذری، ۱۳۹۴، ۷، ۲۷۳-۲۸۳) کار عبدالملک به جایی رسید که به یکی از دوستانش گفت: از انجام کار خیر، خوشحال نمی‌شوم و از انجام کار بد ناراحت نمی‌گردم. در پاسخ به او گفت «الآن تكامل فيك موت القلب» (همان، ۱۲۳و ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴، ۵۲۱) بشر بن مروان نیز حاکم کوفه شد. (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۴، ۶۸۵؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۲، ۴، ۱۵۶۱؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ۱، ۴۶۸؛ زرکلی، ۱۹۸۹، ۲، ۳۵ ؛ بلاذری، ۱۳۹۴، ۶، ۳۱۸) بشر ملازم شراب بود. (همان،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.8.9]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.8.9]

۳۱۲) و به آن اعتیاد پیدا کرده بود و مردم می‌دانستند که او شراب را رها نخواهد کرد. بشر زمانیکه مست می‌کرد، می‌گفت «خضّبوا يديّ» دو دست مرا (به خون) خضاب کنید. و می‌گفت سر عبیدالله بن أبی بکرة را برای من بیاورید. (همان، ۳۱۸) عبدالعزیز بن مروان هم حاکم مصر شد. (زرکلی، ۱۹۸۹، ۲، ۳۵؛ ابن قتیبة دینوری،۱۴۱۰، ۲، ۶۴؛ بلاذری، ۱۳۹۴، ۶، ۳۲۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ۸،۲۸۰؛ خلیفةبن‌خیاط، ۱۴۱۵، ۱۷۴؛ همان،۱۸۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ۶، ۴۱۳؛ بلعمی، ۱۳۷۸ش، ۵، ۱۵۵۴؛ ابن‌عمادحنبلی، ۱۴۰۶، ۱، ۳۳۷)

پیشگویی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد چهار فرزند مروان نیز به حقیقت پیوست.

۱-۴- پیشگوییِ به حکومت رسیدن معاویه

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دوران حکومت خود، در ضمن خطبه‌ای حکومت یافتن معاویه را پیشگویی نمودند و فرمودند: به زودی بعد از من مردی گلوگشاد و شکم‌گنده بر شما مسلط می‌شود، او هر چه دستش رسد حریصانه می‌بلعد و به دنبال نایافته می‌گردد. او را بکشید، در حالی‌که می‌دانم این کار را نخواهید کرد. (سید رضی، ۱۴۱۴: ۹۲)

چند ماه پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام معاویه به حکومت رسید. او مردی شکمباره بود. پیامبر روزی به دنبال معاویه فرستادند، ولی او در حال غذا خوردن بود و پاسخ پیامبر را نداد. حضرت دوباره پیکی به سوی او فرستادند و او اجابت نکرد. بعد از سومین بار حضرت او را نفرین نمودند و فرمودند «خداوندا شکم او را سیر نکن» (ابن ابی‌الحدید، ۴، ۵۵؛ ذهبی،۲۳، ۱۰۷؛ شیخ‌حرعاملی،۱، ۳۶۵؛ طبرسی، ۱، ۲۷۴؛ مجلسی، ۴۴،۷۶؛ امین‌عاملی، ۲، ۶۰۲؛ ابن‌صباغ، ۱، ۱۰۹) پس از آن معاویه فراوان می‌خورد و می‌گفت: «ملت و ما اشبعت»، خسته شدم ولی سیر نشدم (دشتی، ۱۰۹). لذا صفات گلوگشاد و شکم‌گنده در مورد اوست.

۱-۵- پیشگویی امر به لعن ایشان:

حضرت امیر علیه‌السلام قبل از دستیابی معاویه به حکومت برخی اقدامات او را پیشگویی نمودند. مثلاً فرمودند: به زودی این شخص شما را به بیزاری و بدگویی به من وا می‌دارد. مرا بدگویی کنید، چرا که این بدگویی مایهٔ علوّ من است و سبب نجات شما هم می‌شود. اما هرگز از من بیزاری نجویید، زیرا من به فطرت توحید، تولد یافته‌ام

و به ایمان و مهاجرت از دیگران سبقت دارم. (سیدرضی، ۱۴۱۴، ۹۲)

همینطور هم شد. امر به لعن امیرالمؤمنین علیه السلام نمود. به دستور او سال‌ها بر منبرها برادر رسول خدا را لعن می‌کردند. و خطبا در هر ده کوره‌ای به آن بزرگوار لعن می‌فرستادند و از ایشان بیزاری می‌جستند و در مورد ایشان و اهل بیتشان بدگویی می‌نمودند. (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵، ۲، ۷۸۱) ابن ابی الحدید می‌نویسد: این امر آنقدر ادامه یافت تا گروهی از بنی‌امیه نزد معاویه آمدند و گفتند: تو بدانچه می‌خواستی رسیدی، آیا از لعن این مرد سیر نشدی! گفت: آنقدر به لعن او ادامه می‌دهم تا کودکان با آن بزرگ شوند و بزرگان بدان پیرا! (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۴، ۵۷)

معاویه، عقیل برادر امیرالمؤمنین علیه السلام را وا داشت که ایشان را لعن کند و او هم به زیرکی از این کار اجتناب کرد و بالای منبر گفت: «أمرني معاوية أن ألعن عليّا ألا فالعنوه» (مظفر، بی‌تا، ۱، ۱۹۶) شبیه این داستان برای صعصعه نیز رخ داد. (ثقفی کوفی، ۲، ۸۸۸)

وقتی خبر فرمان لعن امیرالمؤمنین به یکی از شهرها رسید، فردی از منبر بالا رفت و این اشعار را سرود:

لعن الله من يسبّ عليا — و بنيه مـــن سوقة و إمام
أيسبّ المطهرّون أصـولا — و الـكرام الأخوال و الأعمام
يأمن الطير و الحمام و لا — يأمن آل الرسول عند المقام

(ابن جوزی، ۱۴۱۲،۱۰۳،۷)

۱-۶- پیشگویی روی کار آمدن بنی‌امیه

حضرت علاوه بر اینکه سلطهٔ معاویه را به صورت خاص بیان نموده بودند، نکاتی را هم به صورت کلی دربارهٔ حکومت بنی‌امیه و فتنه‌های زمان ایشان بیان فرمودند. مثلاً در جایی بیان داشتند: ترسناک‌ترین فتنه‌ها در نظر من، فتنه بنی‌امیّه بر شما است، فتنه‌ای کور و ظلمانی که سلطه‌اش همه جا را فرا گرفته و بلای آن دامنگیر نیکوکاران است. هر کس آن فتنه‌ها را بشناسد نگرانی و سختی آن دامنگیرش گردد، و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.8.9]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.8.9]

هر کس که فتنه‌ها را نشناسد، حادثه‌ای برای او رخ نخواهد داد. به خدا سوگند بنی‌امیّه بعد از من برای شما زمامداران بدی خواهند بود، آنان چونان شتر سرکشی که دست به زمین کوبد و لگد زند و با دندان گاز گیرد و از دوشیدن شیر امتناع ورزد، با شما چنین برخورداری دارند، و از شما کسی را باقی نگذارند، جز آن کس که برای آنها سودمند باشد یا آزاری بدانها نرساند. بلای فرزندان بنی‌امیّه، بر شما طولانی خواهد ماند چندان که یاری خواستن شما از ایشان چون یاری خواستن بنده از مولای خویش یا تسلیم شده از پیشوای خود باشد.

فتنه‌های بنی‌امیّه پیاپی با چهره‌ای زشت و ترس‌آور، و ظلمتی با تاریکی عصر جاهلیّت، بر شما فرود می‌آید. نه نور هدایتی در آن پیدا، و نه پرچم نجاتی در آن روزگاران به چشم می‌خورد. (سید رضی، ۱۴۱۴: ۱۳۷ (ترجمه دشتی))

همانطور که حضرت پیشگویی فرموده بودند، با انعقاد پیمان صلح بین امام‌حسن علیه‌السلام و معاویه، بنی‌امیه در سال ۴۱ به حکومت رسیدند (طبری، ۱۳۸۷، ۵: ۱۶۴) و روزگار مردم را تیره و تار کرده و بر گردهٔ مردم سوار شدند. خونریزی‌ها و ظلم بنی‌امیه از همان زمان معاویه آغاز شد و این ظلم در زمان یزید علنی گشت و توسط بنی‌مروان و دیگر امویان ادامه یافت و همان شد که مولا پیشگویی فرموده بودند.

۱-۷- پیشگویی سقوط بنی‌امیه

همانطور که حضرت حکومت بنی‌امیه را پیشگویی فرمودند، نابودی ایشان را هم اطلاع دادند و در ادامهٔ خطبهٔ قبل بیان می‌دارند: سپس خدا فتنه‌های بنی‌امیّه را نابود کند، و از شما جدا خواهد ساخت مانند جدا شدن پوست از گوشت، که با دست قصّابی انجام پذیرد! خدا با دست افرادی، خواری و ذلّت را به فرزندان امیّه می‌چشاند که به سختی آنها را کنار می‌زنند، و جام تلخ بلا و ناراحتی و مصیبت را در کامشان می‌ریزند، و جز شمشیر چیزی به آنها نمی‌دهند، و جز لباس ترس بر آنها نپوشانند. در

آن هنگام، قریش دوست دارد آنچه در دنیاست بدهد تا یک بار مرا بنگرد، گر چه لحظه کوتاهی، تا با اصرار چیزی را بپذیرم که امروز پاره‌ای از آن را می‌خواهم ولی نمی‌دهند. (سید رضی، ۱۴۱۴: ۱۳۸ (ترجمه دشتی))

در جایی دیگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطاب به بنی‌امیه می‌فرمایند: به زودی حکومت را در دست غیر خود و در خانهٔ دشمن خود خواهید دید. (سید رضی، ۱۴۱۴: ۱۵۲)

پس از حدود هشتاد و چند سال با کشته شدن مروان بن محمد بن مروان بن حکم طومار ظلم بنی‌امیه چیده شد. (طبری،۷،۱۳۸۷: ۴۳۷) مروان بن محمد هنگام فرار، به شهر موصل رسید، اما اهل موصل او را به شهر راه ندادند و او را سبّ و شتم گفتند. به او گفتند خدا را سپاس که سلطنت شما را زایل کرد و دولت شما را از بین برد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۵: ۴۲۴)

اخبار غیبی نقل شده از امیرالمؤمنین علیه‌السلام بسیار است، مانند اخبار مربوط به شهادت امام حسین علیه‌السلام، اخبار اسارت حضرت زینب علیهاالسلام، اخبار شهادت میثم تمار و... ولی در اینجا به ذکر روایات منقول در نهج البلاغه بسنده می‌نماییم.

۲- علم غیب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم:

براساس آیات قرآن‌کریم و روایات واصله از حضرات معصومین علیهم‌السلام پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عالم به غیب بوده‌اند. و بدان جهت که امیرالمؤمنین علیه‌السلام جانشین ایشان‌اند و در همهٔ شئون جز نبوت، وارث پیامبر می‌باشند، دارای علم غیب نیز هستند. این همان مطلبی است که خود ایشان در نهج البلاغه بدان اشاره نموده و بیان داشته‌اند که وارث علوم پیامبر هستند.

۲-۱- ادله علم غیب در قرآن

در قرآن کریم چند آیه به علم غیب اشاره دارند، از جمله:

یک. «وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.8.9]

رُسُلِهِ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيم» (آل‌عمران : ۱۷۹)

در این آیهٔ شریفه علم غیب از همه نفی شده است به جز آنکه خدای تعالی آن را برگزیده باشد. از آنجا که پیامبر اکرم برگزیدهٔ همهٔ خلایق می‌باشند قطعاً شامل این آیه نیز هستند. لذا ایشان عالم به غیب می‌باشند. و اگر فاء را در فَآمِنُوا برای سببیت بدانیم، قرآن کریم می‌فرماید: به همین دلیل که خدا و رسولان برگزیده‌اش، از غیب مطلع هستند، از ایشان پیروی نمایید.

دو. «عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَدا إِلاَّ مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُول» (الجن: ۲۷) از آنجا که مسلماً پیامبر اکرم برگزیدهٔ خداوند می‌باشند عالم به غیب هستند.

سه. «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتى وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ في إِمامٍ مُبين» (یس: ۱۲) مسلماً پیامبراکرم مصداق امام مبین می‌باشند. لذا وقتی خداوند همه چیز را در ایشان جمع نموده به طریق اولی علم غیبِ ایشان نیز اثبات می‌شود.

بر اساس روایات، می‌توان علم غیب امیرالمؤمنین را مستقیماً با همین آیه ثابت کرد. همانند آنچه پیامبر اکرم در روز غدیر فرمودند: «مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا عَلَّمْتُهُ عَلِيّاً وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِين» (طبری، ۱۴۰۳، ۱،۶۰) همین مضمون در اخبار دیگر آمده است (بحرانی، ۱۴۱۶، ۴، ۵۶۹؛ صدوق، ۹۵ و ...).

۲-۲- ادلهٔ علم غیب در روایات:

۲-۲-۱. روایات نیز که ثقل اصغر و مفسر قرآن‌اند، استدلال بیان شده را تأیید می‌نمایند. روزی حمران از حضرت باقر پرسید: آیا این آیه را دیده‌اید که می‌فرماید «عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَدا»؟ حضرت فرمودند که ادامهٔ آیه را هم تلاوت کن. و فرمودند: «إِلاَّ مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُول» و به خدا قسم محمد از آن کسانی بود که خدا او را برگزید. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۲۵۶)

۲-۲-۲. حضرت رضا شبیه به همین کلام را خطاب به عمرو بن هذاب فرمودند: آیا این آیه را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَدا إِلاَّ مَنِ ارْتَضى

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.8.9]

مِنْ رَسُولٍ» (الجن: ۲۷) رسول خدا در نزد پروردگار برگزیده بوده و ما نیز وارثان آن رسولی هستیم که خداوند او را بر آنچه می‌خواست از غیبش آگاه کرد. (قطب‌الدین الراوندی، ۱۴۰۹، ۱، ۳۴۳) این بدان معناست که اهل بیت علیهم‌السلام هم بدان سبب که وارث پیامبراند، علم غیب ایشان را به ارث برده‌اند.

۲-۲-۳. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: خداوند امنایی دارد که آن‌ها را به خلق معرفی فرموده و اطاعت آن‌ها را مانند اطاعت خود واجب ساخته است... آنان کسانی‌اند که خداوند به روح‌القدس تأییدشان کرده و اقتدار آن‌ها را بر علم غیب اعلام فرموده و آنان را به خلق خود شناسانده است. در کلام خود فرموده است: «عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَدا إِلاَّ مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ» (الجن: ۲۷). فردی پرسید: ایشان کیانند؟ فرمودند: ایشان پیامبر اکرم و کسانی‌اند که در جایگاه او قرار دارند. آن‌ها که خداوند اطاعتشان را به همراه اطاعت خود و پیامبر قرار داده است... و نیز فرموده «وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُم» (النساء: ۸۳) ...» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۱: ۲۵۲)

۲-۲-۴. امام صادق علیه‌السلام در ذیل حدیثی طولانی در مورد «إِلاَّ مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ» می‌فرمایند: «يَعْنِي عَلِيَ الْمُرْتَضَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ هُوَ مِنْه» (فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰، ۵۱۱)

۲-۲- ۵. حضرت امیر علیه‌السلام در مورد خود می‌فرمایند: مراد از مرتضی در این آیه من هستم. (طبری، ۱۴۲۷، ۸۸)

اخبار از این دست بسیار است، مانند روایاتی که کلینی در کافی، ابن شهر آشوب در مناقب و الاربلی در کشف الغمه فی معرفه الائمه آورده‌اند و ما برای اختصار از آن‌ها چشم می‌پوشیم.

۲-۲-۶. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه‌ای پیامبر اکرم را خزانه‌دار علم الهی بر می‌شمارند. (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۱۰۱) طبعاً علم غیب جزء کوچکی از علوم خداوند است که آن را به رسولش اعطاء نموده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.8.9]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.8.9]

این آیات و روایات، علم‌غیب را برای پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اثبات می‌نمایند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام مکرراً می‌فرمودند که هر آنچه پیامبر اکرم بدان علم داشتند، من نیز به آن آگاه هستم. به همین دلیل امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم عالم به غیب هستند.

مثلاً حضرت در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: به خدا قسم من بیان می‌کنم هر آنچه پیامبر بیان می‌کرد. و می‌گویم آنچه که تا کنون هیچ گوشی نشنیده و هیچ چشمی ندیده و به هیچ قلبی خطور ننموده است. و من آن را امروز برای شما می‌آورم. (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۱۲۲) از این کلام و روایاتی شبیه به آن بر می‌آید که امیرالمؤمنین علیه‌السلام میراث دار علم پیامبر است. همانطور که متواتراً از خود پیامبر نقل شده «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۳، ۱۲۶؛ هیثمی، ۱۴۰۸، ۹، ۱۱۴؛ طبرانی، بی تا، ۱۱، ۵۵؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۲، ۳، ۱۱۰۲؛ سیوطی، ۱۴۰۱، ۱، ۴۱۵؛ متقی‌هندی، ۱۴۰۹، ۱۳،۱۴۸؛ صدوق، ۱۳۸۹، ۳۰۷). علم غیب جزئی از علوم پیامبر است که امیرمؤمنان میراث‌دار آن است.

۳- علم غیب امیرالمؤمنین علیه‌السلام:

۳-۱- ندای سلونی را فقط مولای متقیان سر دادند و فریاد بر می‌آوردند که علم در سینهٔ من مالامال است و از من سوال کنید تا شما را پاسخ گویم. در یکی از همین موارد، حضرت می‌فرمایند: ای مردم! قبل از آنکه مرا از دست بدهید، بپرسید که من راه‌های آسمان را بهتر از راههای زمین می‌دانم، پیش از آنکه فتنه، چون شتری بی‌صاحب گام بردارد، و مهار خود را پایمال کند و مردم را بیازارد و صاحبان عقل و خرد را حیران نماید. (سید رضی، ۱۴۱۴: ۲۸۰)

از این کلام حضرت بر می‌آید که دربارهٔ هر چیزی از این زمان تا روز قیامت، از من بپرسید، به شما در مورد آن خبر خواهم داد. (اوجاقی، ۱۳۸۸، ۵۶)

۳-۲- در خطبهٔ دیگر فرموده‌اند: سوگند به خدا اگر بخواهم خبر دهم هر مردی از شما را که از کجا آمده و به کجا می‌رود و جمیع احوال او را بیان کنم می‌توانم، ولی

می‌ترسم درباره من به رسول خدا صلی الله علیه و آله کافر شوید. آگاه باشید! من به خواصّ اصحاب خود که کفر و غلوّ در او راه نخواهد یافت، این اخبار را خواهم رساند، و سوگند به خدا که پیغمبر اکرم را به حقّ و راستی فرستاده و او را بر خلائق برگزیده، نمی‌گویم مگر به راستی و رهایی آنکه نجات می‌یابد و عاقبت امر خلافت را به من خبر داده است، و چیزی باقی نگذاشته که بر سرم بگذرد مگر آنکه آن را در دو گوشم فرو برده و به من رسانیده. (فیض الاسلام، ۱۴۲۱، ۳: ۵۶۵)

حضرت در این خطبه تصریح می‌نمایند که علم غیب داشته و بر امور واقف هستند.

۳-۳- مطلب دیگری که علم غیب امیرالمؤمنین علیه السلام را اثبات می‌کند، آگاهی ایشان به علوم قرآن است. به ادعای خود قرآن کریم، علم همه چیز در قرآن بیان شده است (انعام: ۵۹) حضرت عالم بدان علوم‌اند، لذا عالم به غیب نیز می‌باشند. حضرتش در این باره می‌فرمایند: قرآن را به نطق در آورید ولی او سخن نمی‌گوید. ولی من به شما از آن خبر می‌دهم. آگاه باشید که در آن، علمِ آنچه آمده و خواهد آمد، دوای بیماری‌تان و نظم آنچه بین شما ست در آن وجود دارد. (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۲۲۳)

طبق این کلام حضرت، تمام علوم در قرآن کریم وجود دارد و حضرت نیز به تمام آن آگاه است، لذا عالم بر غیب می‌باشند.

۳-۴- در روایتی دیگر، حضرت علت بیان نکردن علوم خود را توضیح داده، می‌فرمایند: در سینهٔ من دانش فراوان است، اگر برای آن یاد گیرندگانی می‌یافتم آن را بیان می‌نمودم، آری یافتم کسی را که خوب می‌فهمید و لکن به او اطمینان نداشتم؛ زیرا با دین، دنیا را پس‌انداز می‌کرد، به وسیله نعمتهای الهی بر مردم فخر می‌فروخت و به حجّت علم بر اولیاء پروردگار بزرگی می‌نمود. (سیدرضی، ۱۴۱۴، ۴۹۵)

نتیجه‌گیری

بر خلاف آنکه عده‌ای پنداشته‌اند که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه به علم غیب خود

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.8.9]

اشاره ننموده‌اند، ایشان به چند طریق به‌این نکته پرداخته‌اند.

اول. آنکه در نهج البلاغه پیشگویی‌هایی وجود دارد که تاریخ، شاهد وقوع آن‌هاست.

دوم. مواردی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام خود بطور مستقیم ادعای آگاهی از غیب را نموده‌اند.

سوم. همین ادعا به صورت غیرمستقیم، بدان معنی که گاهی بیان فرموده‌اند که علم به غیب دارند و گاهی خود را دارای علوم پیامبراکرم می‌دانند. و چون بر اساس آیات و روایات، پیامبر اکرم دارای علم غیب‌اند، وصی ایشان نیز دارای علم غیب می‌باشند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴، **شرح نهج البلاغة**، قم، مکتبة آیة الله المرعشي النجفي.

۲. ابن اثیر، ۱۳۸۵، **الکامل**، بیروت، دار صادر – دار بیروت.

۳. ابن اثیر، ۱۴۰۹، **أسد الغابة**، بیروت، دار الفکر.

۴. ابن اعثم، ۱۴۱۱، **الفتوح**، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.

۵. ابن الطقطقی، ۱۴۱۸ (ط الأولی)، **الفخری**، تحقیق عبد القادر محمد مایو، بیروت، دار القلم العربی.

۶. ابن جوزی، ۱۴۱۲، **المنتظم**، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۷. ابن حجر، ۱۴۱۵، **الإصابة**، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۸. ابن خلدون، ۱۴۰۸(ط الثانیة)، **تاریخ ابن خلدون**، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر.

۹. ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲، **الفصول المهمة في معرفة الأئمة** علیهم‌السلام ، قم، دار الحدیث.

۱۰. ابن عبد البر، ۱۴۱۲، **الاستیعاب**، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل.

۱۱. ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶، دمشق – بیروت، دار ابن کثیر.

۱۲. ابن قتیبة دینوری، ۱۴۱۰، **الإمامة و السیاسة**، بیروت، دارالأضواء.

۱۳. ابن کثیر، ۱۴۰۷، **البدایة و النهایة**، بیروت، دار الفکر.

۱۴. امین عاملی، محسن، ۱۴۰۳، **أعیان الشیعة**، بیروت، دار التعارف.

۱۵. اوجاقی، ناصرالدین، ۱۳۸۸، **علم امام علیه‌السلام از دیدگاه کلام امامیه**، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی.

۱۶. بحرانی، السیدهاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم، مؤسسة البعثة.

۱۷. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، ۱۳۹۴، **أنساب الأشراف**، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۱۸. بلعمی، ۱۳۷۸ش، **تاریخنامه طبری**، تهران، بی‌نا.

۱۹. ثقفی کوفی، **الغارات**، ۱۳۵۳، تهران، انجمن آثار ملی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.8.9]

۲۰. حاکم نیشابوری، بی تا، **المستدرک علی الصحیحین**، بی جا، بی نا، تحقیق یوسف عبد الرحمن المرعشلی.
۲۱. خلیفة بن خیاط، ۱۴۱۵، **تاریخ خلیفة**، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲۲. دشتی، محمد، ۱۴۲۱، **شرح نهج البلاغه**، قم، بی‌نا.
۲۳. ذهبی، ۱۴۱۳، **تاریخ الاسلام**، بیروت، دار الکتاب العربی.
۲۴. زرکلی، ۱۹۸۹، **الأعلام**، بیروت، دار العلم للملایین.
۲۵. سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۵، **کتاب سلیم بن قیس هلالی**، قم، الهادی.
۲۶. سید رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴، **نهج البلاغه**، شرح صبحی صالح، قم، الهجرة.
۲۷. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۱، **الجامع الصغیر**، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۲۸. شیخ حر عاملی، محمد، ۱۴۲۵، **إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات**، بیروت، اعلمی.
۲۹. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۸، **التوحید**، قم، جماعه المدرسین.
۳۰. _____، ۱۴۰۳، **معانی الاخبار**، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسین بقم.
۳۱. طبرانی، بی تا، **المعجم الکبیر**، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳، **الاحتجاج علی أهل اللجاج**، مشهد، مرتضی.
۳۳. طبری، محمد بن جریر بن رستم، ۱۴۲۷، **نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة** علیهم‌السلام، قم، دلیل ما.
۳۴. طبری، ۱۳۸۷، **تاریخ الطبری**، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم ، بیروت، دار التراث.
۳۵. فرات بن ابراهیم، الکوفی،۱۴۱۰، **تفسیر فرات کوفی**، تهران، مؤسسة الطبع والنشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
۳۶. فیض‌الاسلام، علی‌نقی، ۱۴۲۱، **ترجمه و شرح نهج البلاغه**، تهران، مؤسسة طباعة ونشر تألیفات فیض الإسلام.
۳۷. قطب الدین الراوندی، سعید بن هبة الله، ۱۴۰۹، **الخرائج والجرائح**، قم، مؤسسة الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. متقی هندی، ۱۴۰۹، **کنزالعمال**، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۴۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۶۳، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، تهران، اسلامیه.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۴۲. مسعودی، ۱۴۰۹، **مروج الذهب**، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة.
۴۳. مسکویه، ۱۳۷۹ش، **تجارب الأمم**، تحقیق ابو القاسم امامی، تهران، سروش.
۴۴. مظفر، محمدرضا، بی تا، **اصول فقه**، قم، اسماعیلیان.
۴۵. نادم، حسن، ۱۳۴۱، **علم امام (مجموعه مقالات)**، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۴۶. نمازی شاهرودی، علی، ۱۳۸۷، **علم غیب**، تهران، سعدی.
۴۷. هیثمی، ۱۴۰۸، **مجمع الزواید**، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۴۸. یعقوبی، بی‌تا، **تاریخ الیعقوبی**، بیروت ، دار صادر.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.8.9]